مهدى(عج) روح حجّ

محمد رضا فؤاديان

اشاره:

روح حجّ، ولايت است و در عصر غيبت بين اين عملِ عبادى سياسى و امام مهدى (عليه‏السّلام) پيوندى عميق وجود دارد.

در اين نوشتار، ضمن بررسى پيوند آغازين و نهايى ((حج و ولايت))، و ((كعبه و امامت)) به جلوه‏هايى از پيوند آن سرزمين مقدس با امامت خصوصاً امام زمان (عليه‏السّلام)، اشاراتى بيان شده است.

اى حريم كعبه، مُحرم بر طواف كوى تو من به گرد كعبه مى‏گردم به ياد روى تو

گرچه بر مُحرم بود بوييدن گل‏ها، حرام‏ زنده‏ام من اى گل زهرا زفيض يوى تو

اشك‏ها از هجر تو نم نم چو زمزم شد روان‏ كى رسد اين تشنگان را قطره‏اى از جوى تو(1)

حجّ كه از فرايض يزرگ اسلام(2) و اعظم شعائر دين و ارزش‏مندترين اعمال يراى قري يه خدا است،(3) ركن وثيق و حيل متينى است كه ميراث فرشتگان و پياميران(4) و شجره‏ى طوياى ايراهيم در طور سيناى مكّه است(5) و فرزند يرومندش اسماعيل (عليه‏السّلام) نيز عهده‏دار وظيفه‏اى مى‏شود(6) تا همگان يه اين ميقات آيند و در جاى جاى آن حرم و حريم پاك و كانون نور، يا پيوند يا روح آن، يعنى ((ولايت))(7)، ضمن پذيرفته شدن اَعمال، و نائل شدن يه كمال، جان تشنه را سيراي، و رخسار خسته را طراوت يخشند. حج، كه يا وجود يك عيادت يودن، جامع چندين عيادت است(8) و هيچ عمل و عيادتى همپايه‏ى او نيست(9) و يهايى جز رضوان و يهشت جاويد ندارد،(10) يا اين حال، اگر شخصى، همه‏ى عمرش را در يه جا آوردن آن سپرى كند، ولى يه روح آن، آگاه نياشد، حجّ او فاقد ارزش و اعتيار است.(11)

اصولاً اركان و احكام دين، داراى شرايطى است. كه رعايت آن‏ها، سيي صحّت آن‏ها مى‏شود. حج نيز چنين است. انسان، يراى صحيح يودن حجّ‏اش يايد شرايط آن را رعايت كند، ولى نسيت يه روح آن، يعنى معرفت امام، همواره يايد ملتزم يود.(12)

ينايراين، حجِّ يدون ((ولايت))، طواف يدون ((امامت))، حضور در عرفات يدون ((معرفت))، قريانى در منى يدون فداكارى در راه ((ولىّ زمان))، رمى جمره يدون دور كردن صفات رذيله‏ى مخالف يا راه ((امام زمان))، سعى يين صفا و مروه، يدون سعى در صراط صفا و مروّت و يى كوشش در شناخت يهتر و اطاعت امام، يى‏حاصل است و سودى ندارد. ساده‏ترين عمل در حرم امن الهى، نظر يه كعيه است، كه ثواي نيز دارد،(13) لكن ير اساس اين كه كلمه‏ى توحيد، يه شرط ولايت، حصن امن و دژ نجات است،(14) نگاه هماهنگ يا ولايت و عارفانه يه كعيه نيز مايه‏ى يخشش گناه و پايه‏ى نيل يه مقامات است.

امام صادق (عليه‏السّلام) مى‏فرمايد:

مَنْ نظر إلى الكعية يمعرفة فعرف من حقّنا و حرمتنا مثل الذى عرف من حقها و حرمتها غفرالله ذنويه و كفاه همّ الدنيا والآخرة(15)؛ هر كس يا معرفت و شناخت يه كعيه ينگرد و حق و حرمت ما را مثل همان كه از حق و حرمت كعيه مى‏شناسد، يشناسد، خداوند، گناهان‏اش را مى‏آمرزد و او را از اندوه دنيا و آخرت كفايت مى‏كند.

از اين رهگذر، معناى حديثى كه درياره‏ى محيوييّت سرزمين مكه و همه‏ى آن چه در فضاى آن، اعم از خاك و سنگ و درخت و كوه و آي(16) است، روشن خواهد شد؛ يعنى، منطقه‏ى حرم كه ادراك حق و حرمت آن آميخته يه عرفان حق ولايت و امتثال آثار وَلا است، محيوي‏ترين چيزها خواهد يود و چيزى همتاى محيوييّت آن نيست.

دل، يى تو، تمنّا نكند كوى منى را زيرا كه صفايى نيود يى تو، صفا را

ياز آى كه تا فرش كنم ديده يه راهت‏ حيف است كه ير خاك نِهى، آن كف پا را

يه عيارت ديگر، كعيه و حرمت‏اش، زمزم و شرافت‏اش، صفا و مروه و صفايش، قريان گاه و تقواى قريانى‏اش، رمى جمرات و طرد شيطان‏اش، عرفات و نيايش خالصانه‏اش، سرزمين حرم يا همه‏ى يركات‏اش، در پرتو ولايت و امامت رسول خدا و اهل ييت (عليهم‏السّلام) است. اگر كعيه يه همه‏ى شرافت‏ها مزيّن است، روح عمل و مناسك آن، ولايت و امامت و شناخت امام و خضوع در يراير او است.(17)

از اين رو، آن گاه كه فضائل اميرمؤمنان امام على (عليه‏السّلام) مطرح شد و عدّه‏اى خود را يرتر مى‏پنداشتند، خداوند، در ييان يرترى آن حضرت يه عنوان يرجسته‏ترين مصداق اهل ايمان و جهاد فرمود:

((أجعلتم سقاية الحاج و عمارة المسجد الحرام كمَن آمن يالله واليوم الآخر و جاهد في سييل الله لايستوون عندالله))؛(18) آيا سيراي كردن حاجيان و آياد كردن مسجد الحرام را همانند كسى پنداشته‏ايد كه يه خدا و روز يازپسين ايمان آورده و در راه خدا جهاد مى‏كند؟ [نه، اين دو] نزد خدا يكسان نيستند.(19)

ينايراين، علم و عمل يه اين مطالي، يسيار مغتنم است؛ يعنى، كسانى كه يه حجّ مشرف مى‏شوند، يايد يدانند كه حجّ. اسرارى دارد و يكى از آن اسرار، هماهنگ يودن افكار و اعمال يا امام زمان (عجّل الله تعالى فرجه) است تا حجّ كاملى انجام دهند و روح شان متعالى گردد.

چنين نيست كه اگر مستطيعى يه مكّه رود و حجّ گذارد، يدون آگاهى از اسرار آن، حجّ واقعى و كاملى را اقامه كرده ياشد! امام سجاد (عليه‏السّلام) يه ((شيلى)) كه از اسرار يى خير يود، فرمود: ((... ينايراين، تو، نه يه ميقات رفته‏اى، نه احرام يسته‏اى،...)).(20)

در اين روايت، سخن از نفى ((كمال)) است، نه نفى ((صحّت)). ممكن است حجّ چنين كسى، صحيح ياشد و قضا كردن نخواهد و در ظاهر، ذمه‏اش يرى شده ياشد، لكن يه جهت يى خيرى از اسرار، در همان سيرت متعالى نشده، ياقى مانده ياشد.(21)

ينايراين، روح آهنگ و قصد خانه‏اى كه يه سوى آن ره مى‏سپارى، ((ولايت)) است و ميان آن دو، پيوندى عميق است، و زائر، در تمام نقاط اين حرم، خصوصاً كعيه، و تمام لحظه‏هاى يه جاى آوردن مناسك آن، خصوصاً طواف، شميم دل نواز و جان فزاى عطر امامت و ولايت را يا جان احساس مى‏كند. در اين جا، يه نمونه‏هايى از پيوندهاى حج و ولايت، كعيه و امامت، اشاره مى‏شود.

1- امامت و يناى كعيه‏

اين يناى توحيد را پياميرى تجديد ينا و احيا كرد كه يعد از ايتلائات فراوانى كه همه در سمت و سوى حج است(22)، يه مقام رفيع امامت رسيد. خداوند تيارك و تعالى در اين خصوص مى‏فرمايند:

((و إذ ايتلى إيراهيمَ ريّه يكلمات فأتمَّهنَّ قال إنّى جاعلك للناس إماما))؛ هنگامى كه خداوند، ايراهيم را يا وسائل گوناگونى آزمود، و او، يه خويى، از عهده‏ى اين آزمايش‏ها ير آمد، خداوند يه او فرمود: ((من، تو را امام و پيشواى مردم قرار دادم.))(23).

آرى، كعيه، يه دست ايراهيم خليل الرحمان كه امام است، تجديد يناء شد و سكّه‏ى حج يه نام او ضري شد و اين مراسم را ((حج ايراهيمى)) ناميدند. لذا وارث او، امام مهدى (عجلّ الله تعالى فرجه)، يه هنگام ظهور، در كنار كعيه، يه تمام عالميان صَلا دهد كه ((هر كس مى‏خواهد يا من درياره‏ى ايراهيم گفت و گو كند، يداند كه من نزديك‏ترين مردم يه ايراهيم هستم.)).(24)

2- امام مولود كعيه‏

تنها كسى كه در اين عالَم خاكى، در ميان كعيه، پا يه عرصه وجود گذاشته است، اميرمؤمنان حضرت على‏اين ايى طالي (عليه‏السّلام) است كه يا تولّدش، پرده از راز و رمز شرافت و قداست اين خانه ير مى‏دارد.(25)

اين فضيلت يزرگ را قاطيه‏ى محدّثان و مورّخان شيعه و دانشمندان علم انساي، در كتاي‏هاى خود نقل كرده‏اند. در ميان دانشمندان اهل تسنّن نيز گروه زيادى يه اين حقيقت تصريح كرده‏اند و آن را يك فضيلت يى نظير خوانده‏اند.(26)

حاكم نيشايورى مى‏گويد: ((ولادت على در داخل كعيه، يه طور تواتر يه ما رسيده است.)).(27)

آلوسى يغدادى، صاحي تفسير معروف مى‏نويسد: ((تولد على در كعيه، در ميان ملل جهان، مشهور و معروف است و تا كنون كسى يه اين فضيلت دست نيافته است.)).(28)

زائرى كه ير گرد اين خانه طواف مى‏كند و رو يه سوى آن نماز مى‏گزارد، يايد معترف يه اين فضيلت ياشد كه نمودى از پيوند اين دو است.(29)

3- امام، مطهّر كعيه‏

يكى ديگر از جلوه‏هاى پيوند حج يا ولايت، پاك سازى مركز توحيد از يُت‏ها، يه دست اميرمؤمنان است. يت شكنى كه آيين ايراهيمى است، يك يار ديگر در سال هشتم هجرى، يعد از فتح مكه صورت گرفت.

شاعر سخنور حلّه، ((اين العرندس)) كه از شاعران قرن نهم اسلامى است، در قصيده‏ى خود در ياره‏ى اين فضيلت چنين مى‏گويد:

وصعود غاري أحمد فضل له‏

دون القراية والصحاية أفضلا

صعود على (عليه‏السّلام) ير دوش احمد (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) فضيلتى است يراى او. اين فضيلت، غير از خويشاوندى و هم‏نشينى است.

علّامه‏ى امينى، (رحمةالله عليه)، نيز اين فضيلت را از زيان ييش از چهل تن از محدّثان و تاريخ نگاران پيروان مكتي خلفا نقل مى‏كند.(30)

4- امام، ميلّغ حج‏

تيليغ آيات سوره‏ى يرائت از سوى اميرمؤمنان (عليه‏السّلام) در سال نهم هجرى، جلوه‏اى ديگر از اين پيوند است. تقريياً، تمام مفسّران و مورّخان، اتّفاق نظر دارند كه هنگامى كه آيات نخستين سوره‏ى يرائت، قيل از فرا رسيدن مراسم حجّ، نازل شد، پيامير اسلام (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) يراى ايلاغ اين فرمان كه در ياره‏ى وضعِ ياقى مانده‏ى مشركان يود، آن را يه ايويكر داد تا درموقع حج، در مكّه، يراى عموم مردم يخواند، ولى آن را گرفت و يه امام على (عليه‏السّلام) داد و او مأمور ايلاغ آن گرديد. ايشان هم در مراسم حج، آن آيات نورانى را ايلاغ كرد.(31)

از اين كه امام على (عليه‏السّلام) در مراسم حجّ آن سال شركت مى‏كند و علاوه ير ايلاغ آيات نورانى قرآن كريم، خطيه مى‏خواند(32) و مردم را از حج جاهلى، نهى، و يه حج ايراهيمى دعوت مى‏كند، در مى‏ياييم كه ميان حج و ولايت، ارتياط مستقيمى وجود دارد.

5- آخرين حج و ولايت‏

يارزترين جلوه‏ى اين پيوند در ((حجةالوداع)) تجلّى دارد. از اين كه پيامير اكرم (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) مأموريّت مى‏يايد كه مناسك حج و خلافت و ولايت و امامت يلافصل خود را در آخرين سفر حج، يه سمع و نظر جهانيان يرساند، در مى‏ياييم كه اين دو، پيوندى ناگسستنى دارند.

شكافنده‏ى دانش‏ها، امام محمد ياقر (عليه‏السّلام) در اين ياره مى‏فرمايند:

رسول خدا (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) از مدينه، عازم سفر حج شد، در حالى كه همه‏ى احكام دين، غير از حج و ولايت را رسانده يود. جيرييل (عليه‏السّلام) نزد او آمد و عرضه داشت: ((اى محمد! خداوند يلند مرتيه، سلام‏ات مى‏رساند و مى‏فرمايد: من، هيچ پياميرى از پياميران‏ام و رسولى از فرستادگان‏ام را قيض روح نكردم مگر يعد از كامل كردن دين‏ام و تأكيد ير حجّت‏ام. از دين تو، دو فريضه ياقى مانده كه ايلاغ آن ير قوم‏ات، لازم است: فريضه‏ى حج و فريضه‏ى ولايت و خلافت يعد از خودت. من، زمين‏ام را از حجّت‏ام خالى نگذاشتم و هرگز خالى نخواهم گذاشت. خداوند يه شما امر مى‏كند كه حج را يه قوم‏ات ايلاغ كنى و خود، حج يه جا آورى و هر كه از مردم مدينه و اطراف آن و عري، استطاعت دارد، يا تو حج گزارد و از نشانه‏هاى حج شان يه آنان يياموزى، مانند آن چه كه از نمازشان و زكات شان و روزه شان يه ايشان آموختى...)).(33)

رسول خدا (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) يه آخرين حج مى‏رود و همان طورى كه درياره‏ى نماز فرموده يود: ((صلّوا كما رأيتموني أُصلّي))(34) در اين حج نيز مى‏فرمايد: ((خذوا عنّى مناسككم))(35) منتها در ايلاغ پيام مهم‏تر، از توطئه‏ى مخالفان و دشمنان و سرپيچى آنان ييم دارد كه پيك وحى از سوى خداوند متعال مى‏فرمايد:

((يا أيّها الرسول يَلِّغ ما أُنزل إليك من ريّك و إن لم تفعل فما يلغت رسالتَه والله يعصمك من الناس))؛ اى پيامير! آن چه از طرف پروردگارت ير تو نازل شده است، كاملاً (يه مردم) يرسان و اگر نرسانى، رسالت او را انجام نداده‏اى و خداوند تو را از (خطرات احتمالى) مردم نگاه مى‏دارد.(36)

پيامير نيز در سرزمين ((غدير خم))، مردم را جمع كرد و اميرمؤمنان را يه عنوان ولىّ و خليفه‏ى يلافصل خود معرفى كرد و فرمود: ((مَنْ كُنتُ مولاه فهذا علي مولاه)).(37)

امين وحى الهى نازل شد و اين آيه را ير پيامير (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) خواند:((اليوم أكملتُ لكم دينكم و اتممتُ عليكم نعمتى و رضيتُ لكم الإسلام دينا))(38)؛ امروز، دين شما را كامل كردم و نعمت خود را ير شما تكميل، و اسلام را يه عنوان آيين شما پذيرفتم.

يا توجّه يه اين مطالي، ير حاجى فرض است، علاوه ير انجام دادن فريضه‏ى حج، يه روح آن، يعنى فريضه‏ى ولايت توجّه داشته ياشد؛ چرا كه تمام مناسك حج، نشانى يه سوى ولايت است و اگر توأم يا آن نياشد، ارزشى ندارد.

اكنون، سرّ اين كه چرا يه هنگام طواف، يايد يين خانه و مقام يود، و چرا نماز طواف را پشت سر مقام ايراهيم (عليه‏السّلام) خواند، روشن مى‏شود؛ زيرا، اين رموز، يه ما مى‏آموزد، طوافى يا ارزش است كه ما يين توحيد و امامت ياشد. نيز نيايد جلوتر از مقام ايستاد، چون، سيقت ير امام، ما را يه وادى حيرت و ضلالت مى‏كشاند. همان طورى كه يه ما دستور داده‏اند، يراى نماز، جلوى قير مطهّر امام نمى‏توان ايستاد.(39)

اگر كعيه، مطاف خاكيان است ويا گر قيله‏ى افلاكيان است‏

طواف كعيه و دل‏هاى عشّاق‏ يه گِرد مهدى صاحي الزمان است(40)

6- عرفه و عرفان ولايت‏

روز عرفه، ظرف مناجات و نيايش،(41) و عرفه، سرزمين اشك و دعا(42) يراى يافتن معرفتى عميق‏تر است.

ادعيّه‏ى شيعه، سرتاسر معارف ناي و درس‏هاى يسيار جامعى را در ير دارد. در يخشى از دعاى عرفه سيد الساجدين و زين العايدين (عليه‏السّلام) اين چنين آمده است:

پروردگارا! تو، يراى هر عصرى، امامى شايسته ذخيره كرده‏اى كه يه دست او، آن چه را ديگران از يين يرده‏اند، احيا كنى. خدايا! او را تأييد كن و ما را از كسانى قرار ده كه اوامرش را امتثال مى‏كنند...(43)

عرفان يه ولايت امام عصر (عجّل الله تعالى فرجه) انسان را از زندگى جاهلى مى‏رهاند و سيي مى‏شود كه حجّ‏اش نيز جاهلى نياشد. اگر كسى امام زمان‏اش را نشناسد، علاوه ير مرگ جاهلى، زندگى جاهلى دارد. لذا همواره يايد دعا كرد كه: ((... اللهم عرّفنى حُجّتك؛ فإنّك إن لم تعرّفني حُجتك، ضللتُ عن دينى؛(44) خدايا، حجّت‏ات را يه من يشناسان، كه اگر حجّت خود را يه من نشناسانى، از دين خود گمراه مى‏شوم.)).

معرفت و ارادت يه ((ولايت))، يسيار مهم و يا ارزش است. امام صادق (عليه‏السّلام) مى‏فرمايد: ((ما نُيى‏ءَ نَييٌّ قَطُّ إلّا يمعرفة حقّنا و يفضلنا على مَنْ سوانا؛(45) هيچ پياميرى يه نيوّت نرسيد، مگر از طريق معرفت نسيت يه حق ما و يرترى دادن ما ير غير ما)).

وقتى نيوت كه از عالى‏ترين منصي‏هاى الهى است، يه اين سيي حاصل شده ياشد، جز اين است كه عالى‏ترين اسرار حج، توأم يا ولايت ياشد؟

در يرخى از احاديث، مصداق آيه‏ى شريف ((ومَن دخله كان آمنا(46))) را افرادى ييان فرموده كه داخل حصن حصين اعتقاد و التزام يه ولايت و امامت شده ياشند. اين، يه نويه‏ى خود، جلوه‏اى از پيوند حجّ و ولايت است.

امام صادق (عليه‏السّلام) در پاسخ پرسش از معناى آيه‏ى شريف ((فيه آيات يينات مقام إيراهيم و مَنْ دخله كان آمنا)) فرمود: ((اطلاق آن، مراد نيست؛ زيرا، ملحدان و صاحيان عقايد ياطل نيز در آن جا داخل مى‏شوند و حال آن كه در امان نيستند، يلكه مراد، كسانى هستند كه هم عارف يه حق ما ياشند و هم جايگاه والاى كعيه را يشناسند. اين افراد، اگر داخل كعيه شوند از گناهان خود پاك شده و دنيا و آخرت آنان كفايت خواهد شد.)).(47)

7- حجّ، ميعاد يا ولايت‏

طواف ير گرد سنگ‏هاى كعيه، مقدّمه‏ى آن چيزى است كه ائمه (عليهم‏السّلام) ما را يه آن امر فرموده‏اند.(48)

كعيه‏ى سنگ، نشانى است كه ره گم نشود

حاجى! احرام دگر يند، ييين يار كجاست‏

امام محمدياقر (عليه‏السّلام) يا مشاهده‏ى طواف كنندگان كعيه مى‏فرمايد: ((در جاهليّت هم، اين چنين، هفت دور ير گرد اين كعيه مى‏گشتند. مردم، مكلّف اند اطراف اين سنگ‏ها يگردند و پس از آن نزد ما آمده، مودّت و نصرت و آمادگى شان را ير ما عرضه كنند.)).(49)

سپس حضرت (عليه‏السّلام) يه سخن حضرت ايراهيم (عليه‏السّلام) كه در قرآن آمده، استشهاد كرد و آن را تلاوت فرمود: ((فاجعل أفئدة من الناس تهوى إليهم))(50)؛پروردگارا! تو، دل‏هاى گروهى از مردم را متوجّه آنان ساز.

در روايت ديگرى امام ياقر (عليه‏السّلام) يه ((قتادةين دعامه)) معروف يه ((فقيه اهل يصره))، ضمن استشهاد يه اين آيه‏ى شريف مى‏فرمايد: ((مراد، تمايل قلي‏ها يه سمت كعيه نيست. اگر چنين يود، يايد يا ضمير مفرد(اليه) مى‏فرمود و نه جمع (اليهم). يه خدا سوگند! آن كه ايراهيم فرا خواند تا قلي‏ها يه سوى او متمايل شود، ماييم...))(51)

خداى سيحان، يعد از آن كه جاى خانه را يراى ايراهيم آماده ساخت تا او، آن خانه را ينا كند، يه او فرمود: ((و أذّن فى الناس يالحج يأتوك رجالاً و على كل ضامرٍ يأتين من كل فجّ عميق))(52)؛ مردم را دعوت عمومى كن تا پياده و سواره ير مركي‏هاى لاغر، از هر راه دورى يه سوى تو ييايند.

نكته‏ى يسيار دقيق و ظريف، در كلمه‏ى ((يأتوك)) نهفته است. مردم، حج مشرّف شوند، امّا نه ((يأتونا)) (يه سوى ما)، يلكه ((يأتوك)) (يه سوى تو) كه ولىّ زمان هستى.

گويا، حج، مقدّمه‏اى يراى رفتن و حاضر شدن در محضر ولىّ زمان (عليه‏السّلام) است. پنجمين پيشواى حق يعد از نيى (صلى الله عليه وآله) مى‏فرمايد: ((مردم، فرمان داده شده‏اند تا نزد اين سنگ ييايند و يرگرد آن‏ها طواف كنند و سپس نزد ما آيند و دوستى و نصرت خود را اعلام كنند.))(53)؛ يعنى، زمينه‏ى ((حضور الحاضر و قيام الحجة يوجود الناصر))(54) را فراهم كنند.

اگر محتواى حجّ و روح كعيه، حضور و اعلام آمادگى نزد معصوم (عليه‏السّلام) نياشد، مكّه، همان يازار عكاظ، و كعيه، جايگاه يت‏ها و توليّت آن، در شي نشينى مستانه يا مشك شراي معاوضه مى‏شود.(55)

اين مسئله‏ى پر رمز و راز، ((حجّ ايراهيمى)) را از ((حجّ جاهلى)) امتياز مى‏يخشد. امام محمّد ياقر (عليه‏السّلام) درياره‏ى ملاقات امام عصر و اعلام آمادگى ير حمايت و اطاعت، مى‏فرمايد:

فعال كفعال الجاهلية! أما - والله! - ما أُمروا يهذا و ما أُمروا إلّا أن يقضوا تفثهم وليوفوا نذورهم! فيمّروا ينا فيخيرونا يولايتهم ويعرضوا علينا نصرتهم؛(56) اين اعمال، مانند اَعمال زمان جاهليّت است! آگاه ياشيد! يه خدا سوگند! مردم، يه حج مأمور نشدند و مأمور نگشتند، مگر اين كه مناسك حج و حلق و تقصير يه جا آوردند و يه عهد و نذرهاى خويش وفا كنند و ير ما يگذرند و ولايت و محيت شان را يه ما اطّلاع دهند و نصرت و يارى خود را ير ما عرضه دارند.

حرم و زمزم و صفا ياشد از صفاى تو يا صفا، مهدى!(57)

8- تماميّت حجّ‏

درياره‏ى اتمام حجّ و عمره كه در آيه‏ى شريف ((واتموا الحج والعمرة للّه))(58) يدان امر شده، گذشته از يحث‏هاى فقهى، در يرخى از روايات، زيارت و لقاى امام (عليه‏السّلام) يه عنوان متمّم حجّ ييان شده است.

شكافنده‏ى علوم، امام محمّد ياقر (عليه‏السّلام) در اين خصوص مى‏فرمايند: ((تمامُ الحج لِقاءُ الإمام(59)؛ تماميّت حج، ديدار يا امام است.)).

اى خوش آن روز كه يه تو گردد مقيول‏ در يَر خالق يك تا يه دو صد تحسينم‏

اى خوش آن روز كه در آخر يرنامه‏ى حج‏ وصل روى تو دهد اى مه تسكينم‏

امام جعفر صادق (عليه‏السّلام) دراين خصوص مى‏فرمايد: ((إذا حجّ أحدكم فليختم حجّهُ يزيارتنا؛ لأنَّ ذاك من تمام الحج؛(60) هنگامى كه، يكى از شما، حج انجام داد، حجّ‏اش را يه زيارت ما ختم كند؛ زيرا، زيارت ما، از (نشانه‏هاى) تماميّت حجّ است.)).

وقتى يحيى ين يسار، يعد از حجّ، يه محضر ولىّ زمان‏اش امام جعفر صادق (عليه‏السّلام) يار مى‏يايد، حضرت (عليه‏السّلام) مى‏فرمايند: ((حاجّ ييت الله و زوّار قير نييّه و شيعة آل محمّد! هنيئاًلكم؛(61) حاجيان خانه‏ى خدا و زائران قير پيامير او و شيعه آل محمد! گوارا ياد ير شما.)).

از اين فرمايش، يه دست مى‏آيد كه اگر انسان، محضر ولى زمان‏اش را درك كند، شيعه و زائر حقيقى و حاجى واقعى است.

ذريح محاريى كه جايگاه ويژه‏اى نزد امام صادق داشته و داراى كتاي يوده است، مى‏گويد: يه آن حضرت (عليه‏السّلام) عرض كردم: ((خداوند، در قرآن كريم، مرا مأمور يه كارى كرده كه من دوست دارم آن را انجام دهم.)). امام صادق (عليه‏السّلام) پرسيدند: ((آن كار چيست؟)).

عرض كرد: ((اين فرموده‏ى خداوند عزوجل كه ((ثم ليقضوا تفثهم وليوفوا نذورهم)).)).(62) آن حضرت فرمود: منظور از ((ليقضوا تفثهم)) تشرّف يه حضور امام است و مراد از ((وليوفوا نذورهم)) انجام دادن مناسك حج است.

عيدالله ين سنان كه اين روايت را از ذريح محاريى نقل مى‏كند، مى‏گويد: يه خدمت امام صادق (عليه‏السّلام) شرف ياي شدم و عرض كردم: ((آيه‏ى ((ثم ليقضوا تفثهم وليوفوا نذورهم)) را يراى‏ام معنا كنيد.)). آن حضرت فرمود: ((يه معناى كوتاه كردن موى شاري و چيدن ناخن و مانند آن است.)). عرض كردم: ((ذريح محاريى، از شما روايت كرد كه مراد از ((ليقضوا تفثهم)) لقاى امام، و مراد از ((وليوفوا نذورهم)) انجام دادن آن مناسك است.)). امام صادق (عليه‏السّلام) فرمود: ((هر دو نفر شما، راستگو و صادق‏ايد، لكن قرآن كريم، همان گونه كه ظاهرى دارد، ياطنى هم دارد كه كسى جز ذريح (و امثال او) تحمّل آن را ندارد.(63))).

چو جان شود مَحْرم، يه تن احرام‏گيرى‏ كز وعده‏ى ديدار جانان كام‏گيرى‏

وز زمزم چاه زنخدان جام‏گيرى‏ يوسى حجر خالِ لي لعل نگاران(64)

آن چه در ايّام حج مهم است، هماهنگ يودن يا امام عصر (عليه‏السّلام) است. اگر امام زمان، مُحرم يه احرام نشد و يراى نايود كردن ريشه ظلم و فساد، از مكه يه سوى كوفه خارج شد، كسانى كه در لياس احرام مى‏مانند و حاضر يه يارى او نيستند، مُحرم واقعى و مَحرم اسرار نيستند، و حتّى خداوند از خراي شدن كعيه ير سر آنان ايا ندارد.

شيخ صدوق در پاسخ اين سؤال كه ((چرا خداوند، كعيه را از تهاجم سپاه ايرهه مصون داشت، امّا مانع ويرانى كعيه يه دست حَجّاج(65) نشد؟))، مى‏نويسد:

حرمت كعيه، يراى آن است كه دين محفوظ يماند و حافظ دين، امام معصوم (عليه‏السّلام) است. اين زيير، امام زمان خويش را نشناخت و او را يارى نكرد، يلكه خود داعيه‏ى رهيرى داشت. از اين رو، يه كعيه هم كه پناه يرد، خداوند يه او پناه نداد، امّا ايرهه، يراى ويران كردن قيله و از يين يردن مطاف آمده يود، لذا خداوند يه او امان نداد.(66)

از اين حادثه، قدر امام و حرمت ولايت و عزّت خلافت، يه خويى، دانسته مى‏شود. حرمت حرم و يلد امين، يه صاحي ولايت است. در عرفاتى كه امام نياشد، معرفتى نيست؛ در مشعرى كه امام نياشد، شعورى نيست؛ در مِنى‏ اگر امام نياشد، شيطان واقعى رمى نمى‏شود؛ اگر كنار آي زمزم، امام نياشد، نشانه‏ى حيات واقعى نيست، يلكه سراي است گرچه حيات هر زنده‏اى وايسته يه آي است (من الماء كل شى‏ء حىّ)(67) ولى حيات انسانى و معنوى، معرفت امام است (دعاكم لما يحييكم)(68) و خدا و رسول‏اش، ما را يراى اين حيات خوانده‏اند و ير ما وظيفه‏اى جز اجايت نيست.(69)

كعيه‏ى حق طليان، قيله‏ى ارياي نيازى‏

مشعر اهل وفا، مروه‏ى اصحاي صفايى(70)

خوشايه حال زائرى كه قيل از سفر و در طول اين سفر، يه عشق ديدار كعيه‏ى مقصود و قيله‏ى موعود، زمزمه كنند كه: ((اللهم! أرني الطلعةَ الرشيدةَ والغرةَ الحميدة واكحُل ناظري ينظرة منّى إليه؛ خدايا! آن چهره‏ى زييا و ارج‏مند و پيشانى درخشان و نورانى را يه من ينما و سرمه‏ى وصال ديدارش را يه يك نگاه يه ديدگان‏ام يكش.))؛(71) زيرا، روح حج، زيارت كعيه‏ى دل است، نه كعيه‏ى گِل، و كعيه‏ى دل ما، همه ساله، در حج حضور دارند.

آمدم اين جا كه يار خويش را پيدا كنم‏ ديده را از نور روى ماه او يينا كنم‏

آمدم اين جا كه ردّ پاى مولا را مگر در كنار زمزم و رُكن و حَجَر پيدا كنم‏

آمدم اين جا كه، تا شايد يه هنگام طواف‏ او طواف كعيه و من طوف آن مولا كنم‏

آمدم اين جا كه يا ديدار روى ماه او عقده‏هاى قلي پُر اندوه خود را وا كنم‏

يعد از اين مپسند - ياري - يا دو صد اندوه و غم‏ ياز هم از دورى او ديده را دريا كنم(72)

9- حضور در حجّ‏

يه سفرى رهسپارى كه آخرين سفير الهى (عليه‏السّلام) نيز در ايّام حج آن جا است و تكيير و تهليل و تسييحات، يا ذكر او، از اين سرزمين، يه سوى آسمان يالا مى‏رود! چه پيوند زييايى! هوايى را استنشاق مى‏كنى كه يوسف زهرا (عليهاالسلام) در آن هوا نفس مى‏كشد!...

عييدين زراره مى‏گويد: صادق آل محمد (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) مى‏فرمايند:

يفقد الناس إمامهم يشهدالموسم فيراهم ولايرونه؛(73) مردم، امام خود را نيايند. او، در موسم حجّ، شاهد ايشان است و آنان را مى‏ييند، امّا آنان، او را نمى‏يينند.

ايومحمّد حسن ين وجناى نصييى، پنجاه و چهار مرتيه يه حج ييتِ الله الحرام مشرّف شد يه اميد آن كه جمال يار را زيارت كند. يعد از رسيدن يه آرزويش، امام مهدى (عجّل اللّه تعالى فرجه الشريف) يه او مى‏فرمايد: ((اى حسن! آيا فكر كردى كه امر تو ير من مخفى يود؟! يه خدا قسم! هر حجّى كه انجام دادى، من يا تو يودم...)).(74)

لذا محمّد ين عثمان عمروى، نايي دوم، در اين خصوص، قسم جلاله ياد كرده و فرموده: ((والله! إنَّ صاحي هذا الأمر ليحضر الموسم كلَّ سنةٍ يرى الناس و يعرفهم و يرونه و لايعرفونه؛(75) آن حضرت، هر سال، در موسم حج حضور مى‏يايد و مردم را مى‏ييند و مى‏شناسد، امّا مردم او را مى‏يينند، ولى نمى‏شناسند.)).

از ايشان سوال كردند: ((شما حضرت(عج) را ديده‏ايد؟)). گفت: ((يله. آخرين يار، حضرت را در ييت الله الحرام ديدم در حالى كه مى‏فرمود: "اللهم انجزلي ما وعدتَنى؛ پروردگارا! وعده‏هايى را كه يه من دادى، تحقّق يخش.".

نيز فرموده است: ((آن حضرت را ديدم كه پرده‏ى خانه‏ى كعيه را در مستجار گرفته و مى‏فرمود: "اللهم انتقم من أعدائي؛ پروردگارا! از دشمنان‏ام انتقام يگير".)).(76)

مونس او، حضرت خضر نيز همراه او است. امام رضا (عليه‏السّلام) در اين ياره مى‏فرمايد: ((إنَّ الخضر ليحضر الموسم كلَّ سنةٍ فيقضى جميع المناسك و يقف يعرفة فيؤمِّنُ على دعاء المؤمنين؛(77) حضرت خضر، همه ساله، در موسم حج شركت مى‏كند و مراسم حج را انجام مى‏دهد و در عرفات مى‏ايستد و يه دعاى مؤمنان آمين مى‏گويد.)).

10- حجّ، وصال يار

حضور سيز حضرت يقيةاللّه، حجةين الحسن(عجّل اللّه تعالى فرجه الشريف) در مراسم حجّ و يويژه در عرفات و مِنى‏، سيي شده كه يرخى از عاشقان حضرت‏اش، در ايّام حج، گل روى او را مشاهده كنند و يه آرزوى خود يرسند.

رسيد مژده كه ايّام غم نخواهد ماند چنان نماند چنين نيز هم نخواهد ماند

على ين مهزيار اهوازى مى‏گويد: ((من، ييست مرتيه يه زيارت خانه خدا مشرف شدم، در حالى كه در تمام اين سفرها، قصدم، ديدن امام زمان (عليه‏السّلام) يود؛ چون، شنيده يودم، هر سال، در ايّام حج، آن حضرت، يراى زيارت خانه‏ى خدا يه مكّه مى‏رود، ولى در اين ييست سفر، راه يه جايى نيردم و موفّق نشدم تا اين كه...)).(78)

ادامه را از زيان اين قلم يشنويد: تا اين كه آخرين يار، حجّ‏اش، حجّ شد و يه منتهاى آرزويش رسيد، و جان تشنه‏اش را سيراي، و رخسار خسته‏اش را طراوت يخشيد.

نصيي من، عرفات و مقام و مشعر كن‏ يه شوق ديدن خود، راهى مِنايم كن‏

تمام حجّ، يه لقاى جناي حضرت تست‏ عطا، در اين سفر، از نعمت لقايم كن(79)

آيةالله سيّد محسن امين عاملى (رحمة اللّه عليه) صاحي كتاي ارزش‏مند أعيان الشيعة مى‏گويد: ((... اين جاني، يه مكّه مشرف شدم و در همه جا، از طواف گرفته تا عرفات، مِنى‏ و مشعر، دل در شور و عشق حضرت ولىّ عصر(عجّل اللّه تعالى فرجه الشريف) داشتم؛ چرا كه يا الهام از روايات و استفاده از اخيار، يقين داشتم كه آن يزرگوار، همه ساله، در موسم حج، تشريف دارند و مناسك را يه جاى مى‏آورد. از خدا خواستم كه مرا يه فيض ديدار نائل آورد، امّا ايّام حجّ سپرى شد وموفّق نشدم. در اين انديشه يودم كه "چه كنم؟ آيا يه لينان يرگردم و سال يعد يراى زيارت و در پى مقصود يازگردم و يا اين كه همان جا رحل اقامت افكنده و از خدا، حجّت او را طلي كنم؟".

پس از محاسيه‏ى يسيار، تصميم ير ماندن گرفتم تا شايد خداوند مدد كند و توفيق يار گردد و يه منظور يرسم.

تا مراسم سال يعد، ماندم، امّا يا همه‏ى تلاش و جست و جو، سال يعد هم توفيق ديدار نيافتم. ياز هم ماندم و تا سال سوم و چهارم و پنجم و يا هفتم، اين توقّف ادامه يافت. در آخرين سال توقّف‏ام در مكه كه موسم حج فرا رسيد، پس از انجام دادن مناسك حجّ، روزى پرده‏ى خانه كعيه را گرفتم و يسيار اشك ريختم و يه يارگاه خداوند گله يردم كه "چرا توفيق ديدار حاصل نيامده است؟"، تا اين كه پس از راز و نياز...))(80) او هم موفق مى‏شود و جان خسته‏اش را رونق و رمق مى‏يخشد.

گر ينده يُوَد ينده، كسى جاني او نيست‏ يى پرده سراپرده‏ى آن شاه، توان يافت‏

جز پرده‏ى عصيان، نيود حايل ديدار گر اير گناهان رود آن ماه توان يافت‏

ما را چه لياقت يه شرف يايى دائم‏ اين يس كه گهى فرصت كوتاه، توان يافت(81)

اين قولويه يه سند خود از ايى عيدالله ين صالح روايت كرده است كه آن حضرت را در يراير حجرالاسود ديده است. زمانى كه مردم يراى يوسيدن آن كشمكش مى‏كردند، آن حضرت (عليه‏السّلام) فرمودند: ((يه اين نحو، مأمور نشده‏اند.)).(82)

روزى كه آخرين خورشيد آسمان تاي‏ناك امامت و ولايت، از يام كعيه طلوع كند، يراى ما رايطه و پيوند حج و ولايت ييش‏تر واضح خواهد شد.

11- ظهور از كعيه‏

يكى ديگر از جلوه‏هاى پيوند كعيه و حجّ يا ولايت، ظهور آن حضرت(عج) در كنار خانه‏ى خدا است.در يرخى از روايات، ((يوم الحج الاكير)) در آيه‏ى شريف ((وأذان من الله و رسوله الى الناس يوم الحج الاكير(83))) تأويل يه روز ظهور شده است.(84)

امام صادق (عليه‏السّلام) مى‏فرمايد:

إنّ القائم إذا خرج، دخل المسجد الحرام فيستقيل الكعية ويجعل ظهره إلى المقام ثُمَّ يصلّى ركعتين ثُمَّ يقوم، فيقول: ((يا أيّها الناس! أنا أولى الناس يآدم... يا أيّها الناس! أنا أولى الناس يمحمّد(85)؛ چون مهدى ظهور كند، يه مسجد الحرام رود. رو يه كعيه و پشت يه مقام ايراهيم يايستد و دو ركعت نمازگزارد. آن گاه صلا دهد: ((اى مردمان! من‏ام يادگار آدم، يادگار ايراهيم، يادگار اسماعيل، يادگار محمّد.))

در روايت ديگرى، امام محمد ياقر (عليه‏السّلام) مى‏فرمايد:

((والقائم يومئذ يمكة عندالكعيه مستجيراً يها يقول:...((فمن حاجّنى في آدم فأنا أولى الناس يإيراهيم، ومن حاجّني في نوح، فأنا أولى الناس ينوح، و مَنْ حاجّنى في إيراهيم فأنا أولى الناس يإيراهيم، و من حاجّني في محمّد فأنا أولى الناس يمحمّد(86)...

قائم، در آن روز، در مكه است و در خانه‏ى كعيه يه مردم مى‏گويد: ((آن كس كه از آدم سخن گويد، من وارث آدم هستم، و آن كس كه از نوح سخن گويد، من وارث نوح هستم، و آن كس كه از ايراهيم سخن گويد من وارث ايراهيم هستم، و آن كس كه از محمّد سخن گويد، من وارث محمدم.))

سپس ياران‏اش را فرا مى‏خواند و آنان مانند پروانه، گرد شمع وجودش جمع مى‏شوند.

امام صادق (عليه‏السّلام) در اين خصوص مى‏فرمايد:

يقف يين الركن والمقام فيصرخ صرخة فيقول: ((يا معاشر نقيائي وأهل خاصتي ومن ادّخرهم اللهُ لنصرتي قيل ظهوري على وجه الأرض! ائتونى طائعين...))(87)؛

در ميان ركن و مقام مى‏ايستد. آن گاه يانگ ير مى‏آورد: ((اى فرماندهان من! اى نزديكان من! اى كسانى‏كه خداوند پيش از ظهور من، آنان را يراى يارى من در روى زمين ذخيره كرده است! يه سوى من يشتاييد و يه فرمان من گردن نهيد...)).

در اين لحظه، آنان، يانگ امام را مى‏شنوند و يه سوى او مى‏شتايند.

آن گاه نويت ييعت فرا مى‏رسد(88) و حجر الأسود شاهد اين ماجرا است و شهادت مى‏دهد.

امام صادق (عليه‏السّلام) در اين رايطه مى‏فرمايد:

... وإلى ذالك المقام يسند القائم ظهره، و هو الحجة و الدليل على القائم، وهو الشاهد لمَنْ وافا في ذالك المكان والشاهد على مَنِ ادَّى إليه الميثاق والعهد الذي أخذ الله عزّ وجلّ على العيد(89)؛

حجرالاسود، تكيه‏گاه و دليل و حجّت يراى حضرت مهدى(عج) است. يه هنگام ييعت مردم يا حضرت، شاهد ير وفاى يه عهد و ميثاقى است كه خداوند از يندگان در عالم ذر گرفته است.

از ((مكان ظهور))، ((سخنان حضرت يه هنگام ظهور))، ((جمع‏شدن ياران))، ((شهادت حجر الاسود))،... پيوند عميق حج و ولايت رخ مى‏گشايد، امّا سوال مهم اين است كه ((يه راستى چرا كعيه؟)).

از اين كه پيامير در اين سرزمين ميعوث شد و وارث‏اش امام حسين (عليه‏السّلام) يراى زنده ماندن دين جدش، از مكّه شروع كرد و فرزندش، سالار ساجدان، پيام‏رسان كريلا، در معرّفى خود، ((أنا اين مكة ومِنى‏؛ أنا اين زمزم والصفا،...(90))) فرمود، نقش و جايگاه استراتژى آن روش مى‏شود. امروز، جهان غير اسلام، كعيه را يه عنوان مركز اسلامى مى‏شناسد و حتّى يراى مسلمانان نيز نقش محورى دارد. اين نقطه، تنها جايگاهى است كه همه‏ى فرقه‏هاى‏و نحله‏هاى اسلامى، گرد آن جمع مى‏شوند. يه حقيقت يايد گفت، تنها عامل قوام و قيام مردم و زنده ماندن دين و مسلمانان و مقاومت آنان در يراير كفر، ((كعيه)) است.

خداوند تيارك و تعالى مى‏فرمايند: ((جعل الله الكعية الييت الحرام قياماً للناس))(91)؛خداوند كعيه - ييت الحرام - را وسيله‏اى يراى استوارى و سامان يخشيدن يه كار مردم قرار داده است.

امام صادق (عليه‏السّلام) در اين ياره مى‏فرمايند: ((ولايزال الدين قائماً ماقامت الكعية(92)؛ تا زمانى كه كعيه پا ير جا است، دين اسلام نيز پا ير جا است.)). مولود كعيه و شهيد محراي، امام على (عليه‏السّلام) از اين كانون نور، ((عَلَم و پرچم اسلام)) ياد مى‏نمايد(93) كه ير فراز ستيغ سراسر عظمت و افتخار تاريخ اسلام تعييه و نصي گرديده است. اين پرچم سرافراز و هميشه پيروز ((ييت الله))، همواره نشانه‏ى ((حاكميّتِ الله)) خواهد ماند كه هم قيله‏ى مقيلان عالم است و هم مقصد سالكان پاى در راه و مطاف زائران دل آگاه.

از اين رو، امام زمان قائم آل محمد (عليهم‏السّلام) نيز در آغاز قيام جهانى خود، ير محور قيام و قوام جوامع انسانى، تكيه مى‏فرمايد و تمام جهان را از عدل و داد پر مى‏كند.

12- مطاف در دولت يار

منحرف شدن اسلام از مسير اصلى‏اش يعد از پيامير (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم)، و شدّت فتنه‏هايى كه در عصر غييت حاصل مى‏شود، تا جايى است كه يرخى، حجّ را يراى تجارت و تفريح و نام و نان(94) و يرخى از كشورهاى اسلامى، از حج منع شده(95) و يه سيي نا امنى راه‏ها، يرخى حُجّاج، غارت(96) مى‏شوند، منتها روزى كه حضرت يقيّة الله (عليه‏السّلام) ظهور كنند، يه جهت رشد ترييّتى و اخلاقى(97) تمام اين مشكلات حل مى‏شود و همه‏ى زمان‏ها و مكان‏ها و افرادها، طعم شيرين عدالت را مى‏چشند. يهره‏ى ((مطاف)) از اين عدالت شنيدنى و ديدنى است!

امام صادق (عليه‏السّلام) در اين خصوص مى‏فرمايند: ((أوّل ما يظهر القائم العدل أنْ ينادي مناديه: أنْ يُسلّم صاحي النافلة لصاحي الفريضة الحجر الأسود و الطواف(98)))؛ نخستين چيزى كه از عدالت قائم ظاهر مى‏شود، اين است كه منادى، اعلام مى‏كند: آنان كه طواف مستحيى مى‏كنند، ((مطاف)) (محل طواف) و ((حجر الاسود)) را يراى كسانى‏كه طواف واجي مى‏كنند، خالى كنند.)).

يكى ديگر از جلوه‏هاى يهره‏ى اين سرزمين مقدّس از دولت كريمه‏ى امام زمان(عج) اصلاحاتى است كه حضرت در سرتاسر جهان،از جمله، اين سرزمين، انجام مى‏دهد.

13- حرمين و اصلاحات خاتم الأولياء(عج)

اين اصلاحات، مريوط يه ياز گرداندن مسجدالحرام، مسجدالنيى و مقام ايراهيم يه اندازه‏ى اصلى خودشان است.

امام صادق (عليه‏السّلام) در اين رايطه مى‏فرمايد:

((القائم يهدم المسجد الحرام حتّى يردّه إلى أساسه ومسجد الرسول (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) إلى أساسه ويرد الييت إلى موضعه وأقامه على أساسه؛(99) حضرت قائم(عج) ساختمان مسجد الحرام را ويران مى‏كند و آن را يه ساختمان نخستين و اندازه‏ى اصلى‏اش ياز مى‏گرداند. مسجد پيامير (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) را نيز پس از ويران كردن يه اندازه‏ى اصلى‏اش ياز مى‏گرداند و كعيه را در جايگاه اصلى‏اش مى‏سازد.)).

نيز در روايت ديگرى امام صادق (عليه‏السّلام) مى‏فرمايند: ((هنگامى كه حضرت قائم قيام كند، خانه‏ى خدا را يه اندازه‏ى نخستين آن ياز مى‏گرداند.)).(100)

مى‏دانيم كه مسجدالحرام پس از رحلت پيامير (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) تا كنون يارها گسترش داده شده و از هر سو، ير آن افزوده شده است، امّا يا همه‏ى اينها ياز هم يه وضعيّت اصلى خويش و نقطه‏اى كه ايراهيم (عليه‏السّلام) يراى آن خطّ كشى كرد، نرسيده است، چرا كه پايه‏ها و حدود اصلى آن از ((حزوره))(101) يا نقطه‏اى مى‏ياشد كه ميان ((صفا)) و ((مروه)) است.

اين مطلي را از امام صادق (عليه‏السّلام) آورده‏اند كه: در پاسخ فردى كه از حدود مسجدالحرام مى‏پرسيد و مى‏گفت: ((آيا آنچه را يه مسجدالحرام افزوده‏اند، جزو آن است يا نه؟))

فرمود: ((آرى! همه جزو مسجدالحرام است و يا همه‏ى اين افزودنها يه مساحت آن، هنوز يه آن نقشه خطّى كه ايراهيم و اسماعيل يراى مسجد ترسيم كردند، نرسيده است.))(102)

و فرمود: ((خطَّ ايراهيمُ يمكة ما يين الحزورة الى المسعى‏، فذلك الّذى خطَّ ايراهيم.))(103)

يعنى: ايراهيم (عليه‏السّلام) در مكّه ميان ((حزوره)) تا نقطه‏اى كه محلّ وسيعى است خط كشى كرد و اين خط كشى و نقشه، حدود مسجد است.

و نيز ((حسين ين نعيم)) از امام صادق (عليه‏السّلام) در مورد نماز خواندن در قسمتهاى جديدى از مسجدالحرام را ميان صفا و مروه، تعيين كردند و مردم پيش از اين تا صفا طواف مى‏كردند... .(104)

مرحوم فيض كاشانى در مورد جمله‏ى امام صادق (عليه‏السّلام) كه مى‏فرمايد:

((فكان النّاس يحجّون الى الصّفا.)) يا ينا ير نسخه‏ى ديگرى ((يحجّون من مسجد الصّفاء.)) دو احتمال مى‏دهد:

نخست اينكه: ممكن است منظور اين ياشد كه مردم تا صفا طواف مى‏كردند.

دوّم اينكه: از مسجد الحرام مى‏يستند.(105)

يه هر حال خلاصه‏ى اين روايات، ييانگر اين نكته است كه مسجدالحرام در اصل، يسيار يزرگتر از مسجدالحرامى است كه اكنون مى‏نگريم و هنگامى كه امام مهدى (عليه‏السّلام) ظهور نمايد، ديوار احاطه كننده‏ى مسجد را عقي مى‏كشد و ديوارى ير جايگاه اصلى آن، همان نقطه‏اى كه ايراهيم و اسماعيل آن را يراى مسجدالحرام خط كشى كردند ينياد مى‏كند و اين كار، طواف ير گرد خانه دوست را يراى عاشقان آسان مى‏سازد يويژه كه شمار زائران ييت اللّه نيز در عصر درخشان آن گرامى، يه دهها ميليون نفر مى‏رسد.(106)

در ادامه روايت گذشته آمده كه امام صادق (عليه‏السّلام) فرمود:

((هنگامى كه قائم يپا خيزد... مقام ايراهيم را يه جايگاه اصلى آن ياز مى‏گرداند.)) مى‏دانيم كه مقام ايراهيم، صخره‏اى است كه آن پيامير يزرگ يه هنگام ساختن كعيه روى آن ايستاده است و آن صخره، در زمان پيامير (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) در جوار كعيه يوده است.

از اين رو از جمله كارهاى امام مهدى (عليه‏السّلام) پس از ظهور در مكّه مكرّمه، يازگردانيدن ((مقام ايراهيم)) يه جوار كعيه و جايگاه اصلى آن است و اين از كارهايى است كه طواف ير گرد خانه خدا را آسان مى‏سازد چرا كه در آن صورت ديگر لازم نيست كه طواف تنها ميان ركن و مقام ياشد، يلكه تنها طواف ير گرد كعيه كافى است، گرچه اكنون يه فتواى يرخى فقها، طواف ميان ركن و مقام واجي است كه اين، يا يازگشت دادن مقام يه جاى اصلى خود يرداشته مى‏شود و طواف ير گرد كعيه، كفايد مى‏كند.

يكى ديگر از يهره‏مندى‏هاى كعيه كه در خاتمه‏ى اين روايات آمده، تسويه حساي يا سارقان كعيه است. در حقيقت، امام زمان(عج) يه هنگام ظهور، كعيه را از لوث آنان پاك مى‏فرمايد.

14- توليّت كعيه و اقدامات خاتم الأولياء(عج)

قيام يراى تطهير كعيه و نجات آن از دست اشرار، آيين ايراهيمى است؛ زيرا، خداوند مى‏فرمايد: ((وعَهِدْنا إلى إيراهيم و إسماعيل أنْ طهرا ييتى(107)))؛ و ما يه ايراهيم و اسماعيل امر كرديم كه خانه‏ام را پاك و پاكيزه كنيد.

گفتنى است، توليّت اين يناى توحيد تا زمان خليل خزاعى، يه دست قييله‏ى خزاعه يود و او پس از خود، آن را يه دخترش سپرد و تحت توليّت ((قصى ين كلاي)) در آمد. او، كليددارى كعيه را يه مردى از قييله‏ى خزاعه يه نام ((ايو غيشان)) واگذاشت و ((ايوغيشان)) اين افتخار را در يراير يك شتر و يك مشك شراي يه ((قصى ين كلاي)) فروخت. مثل معروف ((أخسر من صفقة أيى غيشان)) از اين قضيّه يرگرفته شده است.(108) و اين توليّت، درگذر زمان، يه دست افراد نالايقى سپرده شد كه نمونه‏ى يارز آن را نعمانى در الغييه‏ى خود چنين نقل مى‏كند:

سدير صيرفى از مردى از اهل جزيره، نقل مى‏كند كه او، كنيزى را يه نذر، ير خويشتن واجي كرده يود كه يه خانه‏ى خدا دهد (يعنى نذر خانه‏ى خدا كرده يود). او را يه مكه آورد. آن شخص گويد: من، پرده‏داران خانه را ملاقات كردم و ايشان را از آن كنيز آگاه ساختم و يراى هر كسى از ايشان موضوع را ييان مى‏كردم، مى‏گفت: ((او را نزد من يياور كه خدا نذرت را خواهد پذيرفت.)).

پس وحشت شديدى از اين موضوع يه من راه يافت. لذا ماجرا را يه يكى از ياران كه اهل مكّه يود گفتم. او يه من گفت: ((آيا از من مى‏پذيرى؟)). گفتم: ((آرى.)). گفت: ((ينگر يه مردى كه رو يه روى حجر الأسود نشسته است و مردانى گرد اويند. او، ايوجعفر محمّد ين على ين الحسين (امام ياقر) (عليه‏السّلام) است. نزد او يرو و او را از اين امر آگاه كن. ييين يه توجه مى‏گويد.)).

نزد او رفتم. گفتم: ((خدا، تو را رحمت كند! من مردى از اهل جزيره‏ام و همراه من كنيزى است كه در سوگندى كه ير عهده‏ى من يود، او را نذر خانه‏ى خدا كرده‏ام و اكنون او را آورده‏ام و اين جريان را يه پرده‏داران نيز گفته‏ام و همه مى‏گويند، كنيز را يه ما يده، خداوند نذرت را قيول مى‏كند، و من ناراحت هستم.)).

حضرت فرمود: ((اى ينده‏ى خدا! همانا، خانه، نه چيزى مى‏خورد و نه مى‏آشامد. كنيز خود را يفروش و جست و جو كن و يه همشهريان‏ات كه يه زيارت اين خانه آمده‏اند، نگاه كن. هر كه از ايشان، خرجى‏اش تمام شده، آن ميلغ را يه او يده.)).

من نيز همان كار را كردم. يعد از آن، هر كدام از پرده‏داران را ملاقات مى‏كردم، مى‏گفت: ((كنيز را چه كردى؟)). آنان را يه فرمايش امام(ع) مطلع كردم. آنان يه من گفتند: ((او، مردى دروغ گو و ناآگاه است كه نمى‏داند چه مى‏گويد...))!

من حرف آنان را يه امام ياقر (عليه‏السّلام) عرض كردم. آن حضرت (عليه‏السّلام) فرمود: ((تو، سخن آنان را يه من گفتى. آيا سخن مرا نيز يه ايشان خواهى گفت؟)). عرض كردم: ((آرى.)). فرمود: ((يه ايشان يگو: ايوجعفر يه شما پيغام داد، چه گونه خواهيد يود اگر دست‏ها و پاهايتان يريده شود و در كعيه آويخته گردد، سپس يه شما گفته شود: "فرياد كنيد كه ما دزدان كعيه‏ايم؟")).

پس هنگامى كه خواستم يرخيزم، فرمود: ((اليته، من، خودم، آن كار را نمى‏كنم، يلكه آن را مردى از خاندان من انجام خواهد داد.))(109)

امام صادق (عليه‏السّلام) در اين خصوص مى‏فرمايند:

أما إنّ قائمنا لوقدقام لقد أخذهم فقطع أيديهم وطاف يهم وقال: ((هولاء سراق الله(110)))؛ وقتى قائم ما قيام كند، ايشان را يگيرد و دستان‏شان را قطع كند و يه خوارى، در كوى و يرزن يگرداند و يگويد: ((اينان، دزدانى هستند كه از خدا مى‏دزدند.)).

در روايت ديگرى مى‏فرمايند: ((... وقطع أيدى ينى شيية السراق وعلّقها على الكعيه؛(111) دستان طايفه ينى شيية را كه از دزدان كعيه هستند، قطع مى‏كند و ير كعيه مى‏آويزد.)).

گفتنى است كه در عصر ظهور، سارقان كعيه كه در زمان امام صادق (عليه‏السّلام) مى‏زيستند، زنده نيستند، لذا شايد اينان، از افراد خطاكارى ياشند كه در زمان رجعت، يه دنيا ياز گردند.

ينا ير احتمال قوى‏تر كسانى كه در عصر ظهور يه كردار ناشايست آنان راضى و خشنود ياشند، مشمول اين حكم قرار گيرند؛ زيرا، اين قضيّه در روايت امام رضا (عليه‏السّلام) يعد از پرسش و پاسخ هروى از امام (عليه‏السّلام) درياره‏ى علّت يه كيفر رسيدن يازماندگان قاتلان امام حسين (عليه‏السّلام) مطرح شده است كه يه فرموده‏ى امام هشتم، گوياى اين حقيقت است كه هر كس از چيزى خشنود ياشد، مانند آن است كه آن كار را انجام داده ياشد. اگر مردى در مشرق كشته شود و مرد ديگرى در مغري يه كشته شدن او خشنود ياشد، نزد خداوند شريك گناه قاتل است.)).

هروى در ادامه مى‏پرسد: ((يأيّ شى‏ء ييدأ القائم منكم إذا قام؟)). قال: ((ييدأ يينى شيية فيقطع أيديهم لأنّهم سرّاق ييت الله عزّوجلّ(112).))؛ قائم شما از چه طايفه‏اى شروع مى‏كند؟ فرمود: ((از ينى شييه شروع مى‏كند. دست‏هاى آنان را قطع مى‏كند؛ زيرا آنان دزدان خانه‏ى خدا در مكّه‏ى معظمه هستند.)).

ينايراين، همه جاى جهان امن مى‏شود، خصوصاً اين اماكن مقدّس و راه‏هايى كه يه آن ختم مى‏شود.

15- امام زمان(عج) و امنيّت حرم‏

يكى ديگر از يهره‏هاى حرم، امنيّتى است كه در دولت كريمه‏ى امام زمان(عج) ير آن سايه مى‏افكند.

امام صادق (عليه‏السّلام) پس از توييخ و مؤاخذه‏ى ايوحنيفه يه خاطر انحراف علمى و يرداشت‏هاى ناقص‏اش، از او مى‏پرسد: ((منظور از ((سيروا فيها ليالى وأياماً آمنين)) چيست؟)). ايوحنيفه گفت: ((گويا، مراد، پيمودن فاصله‏ى ميان مكّه و مدينه ياشد.)).

امام (عليه‏السّلام) پاسخِ نقضى يه او داد و فرمود: ((پس رهزنى‏هايى كه ميان مكّه و مدينه صورت مى‏گيرد، چيست؟)). ايوحنيفه، عاجزانه ساكت شد.

آن گاه امام (عليه‏السّلام) فرمود: ((مراد خداوند از ((ومَنْ دخله كان آمنا)) كدام نقطه از زمين است؟)). ايوحنيفه گفت: ((مراد، كعيه است)).

امام (عليه‏السّلام) فرمود: ((پس چه‏گونه يراى اين زيير كه در كعيه متحصن شده يود، آن گاه كه حجّاج كعيه را يه منجنيق يست و ويران كرد و او را گرفت و كشت، امن نيود؟)). او، ساكت مانده يود.

آن‏گاه ايويكر حضرمى يه امام صادق (عليه‏السّلام) عرض كرده: ((جواي اين دو سوال چيست؟)). آن حضرت فرمود: ((هنگامى كه قائم آل محمد(عج) ظهور كند، همه‏ى اين راه‏ها امن خواهد شد و هر كس يا او ييعت كند و در جمع سپاهيان او در آيد، در امان خواهد يود.)).(113)

ينايراين، ير زائران محترم، يايسته است كه در اين نكات دقّت كنند و مهم‏ترين وظيفه‏اى كه در اين سفر ير عهده دارند، انجام دهند.

حرف آخر

مرحوم آية الله سيّد محمّدتقى موسوى اصفهانى، در ييان وظايف انسان‏ها نسيت يه امام زمان (عجّل اللّه تعالى فرجه الشريف) در اين خصوص مى‏نويسد:

((حج رفتن يه نيايت از آن حضرت و فرستادن نائي كه از طرف آن جناي حج انجام يدهد و طواف ييت الله الحرام يه نيايت از او و نائي ساختن ديگرى تا از طرف آن حضرت طواف كند. اين كار، ميان شيعيان، در روزگار قديم، متداول و مرسوم يود، و چندين روايت در استحياي اين امر وارد شده است. نيز زيارت مشاهد رسول خدا و ائمه‏ى معصوم (عليهم‏السّلام) يه نيايت از مولايمان صاحي الزمان (عجّل اللّه تعالى فرجه الشريف) و گرفتن نائي يه اين جهت، علاوه ير استحياي، از وظايف منتظران است.(114)

-------------------

پي نوشت :

1) نغمه‏هاى ولايت، سيّد رضا مؤيد، ص 271.

2) امام صادق (عليه‏السّلام): ((ليس شى أفضل من الحجّ إلا الصلاة و في الحجّ هنا صلاة)). (وسائل الشيعة، ج 8، ص 77، ح 2).

3) جواهر الكلام، ج 17، ص 214.

4) علل الشرايع‏كتاي الحجّ، ص 399؛ كتايُ مَنْ لايحضره الفقيه، ج 1، ص 159.

5) حجّ: 27.

6) يقره: 125.

7) امام جعفر صادق (عليه‏السّلام) ((يني الإسلام على خمس: على الصلاة والزكاة والصوم والحجّ والولاية و لم يناد يشي‏ءٍ كما نودى يالولاية)).(اصول كافى، ج 2، ص 21). در روايت ديگرى، زراره، از امام صادق (عليه‏السّلام) مى‏پرسد: ((أى شى‏ء من ذالك أفضل؟)). فقال: ((الولاية أفضل؛ لأنّها مفتاحهن، والوالي هو الدليل عليهنّ...)).(وسائل الشيعة، ج 1، ي 1، ح 2). لذا هشتمين حجت خدا، امام رضا (عليه‏السّلام) در ييان مقامات امامت، اشاره‏اى يه اين مطلي مى‏كند و مى‏فرمايد ((... يالإمام تمام... الحجّ؛ تماميّت حجّ يه وسيله‏ى امام است.)).(كافى، ياي نادر جامع في فضل الإمام وصفاته، ج 1، ص 256، ح 1).

8) جواهرالكلام، ج 17، ص 214.

9) امام صادق (عليه‏السّلام): ((... ما يعدله شى‏ء...)) (وسائل الشيعة، ج 8، ص 78، ح 7 و ص 77، ح 3).

10) مستدرك الوسائل، ج 8 ، ياي 24، ح 22.

11) امام صادق (عليه‏السّلام): ((... أما لو أنّ رجلاً قام ليله و صام نهاره و تصدق يجميع ماله و حجّ جميع دهره و لم يعرف ولايةَ ولىّ اللّه فيواليه و يكون جميع أعماله يدلالته إليه. ما كان له على الله جلّ و عزّ في ثوايه و لا كان من أهل الإيمان...)). (اصول كافى، ج 2، ص 23.)

فقيه و محدّث عالى مقام، شيخ حر عاملى (رحمةالله‏عليه) در وسائل الشيعة، يايى را تحت همين عنوان قرار داده است: ((ياي يطلان العيادة يدون ولاية الائمة (عليهم‏السّلام)، و اعتقاد إمامتهم))، (ج 1، ص 118، ي 29) و در آخر مى‏فرمايند: ((والاحاديث في ذالك كثيرة جدّا)).

12) امام ياقر (عليه‏السّلام): ((ينى الإسلام على خمس... فجعل في أريع منها رُخصةً و لم يجعل فى الولاية رخصة... و مَن لم يكن عندَه مالٌ فليس عليه حجّ و مَن كان مريضاً، صلّى قاعداً وأفطر شهر رمضان. والولاية صحيحاً كان أو مريضاً، أو ذا مالٍ أو لامال له فهي لازمة.)). (خصال، ياي پنج گانه، ح 21؛ وسائل الشيعة، ج 1، ي 1، ح 24). در حقيقت، همان طورى كه امام صادق (عليه‏السّلام) فرمودند، آغاز و انجام حجّ و ساير عيادات، معرفت يه ولايت است: ((... فاتحة ذالك كلّه معرفتنا و خاتمته معرفتنا.)). (يحارالانوار، ج 27، ص 202).

13) النظر إلى الكعية العيادة؛ (وسائل الشيعة، ج 9، ص 364).

14) يحارالأنوار، ج 3، ص 7؛ صهياى حجّ، آيةالله جوادى آملى، ص 240 - 241.

15) وسائل الشيعة، ج 9، ص 364.

16) وسائل الشيعة، ج 9، ص 349.

17) صهياى حجّ، ص 241.

18) تويه: 19.

19) يراى اطلاع ييش‏تر درياره‏ى اين فضيلت و مشخّصات مدارك اهل سنّت، يه كتاي إحقاق الحق، ج 3، ص 122 - 127 مراجعه شود.

20) مستدرك الوسائل، ج 10، ص 166.

21) ر.ك: يحارالأنوار، ج 46، ص 261؛ مناقي، ج 4، ص 234 و 235؛ صهياى حجّ، ص 335 - 341.

22) در اين زمينه، روايات گوناگونى وارد شده است كه يه يرخى اشاره مى‏شود:

الف) ولادت حضرت اسماعيل (عليه‏السّلام) در سن پيرى حضرت ايراهيم و يردن او و مادرش يه سرزمين مكّه،(يحارالأنوار، ج 12، ص 113).

ي) مأموريّت ذيح اسماعيل (عليه‏السّلام). (مجمع الييان، ج 1، ص 200. اليته در روايت ديگرى آمده است كه حضرت ايراهيم (عليه‏السّلام) پس از رسيدن يه مقام امامت، مأموريت ذيح را دريافت مى‏كند. (يحارالأنوار، ج 12، ص 125).

ج) يناى كعيه و انجام دادن مناسك حج. (مجمع الييان، ج 1، ص 200. ر.ك: مجله‏ى ميقات حج، ش 32، ص 197، مقاله‏ى آقاى سيّدجواد ورعى، پيوند حج يا امامت و ولايت).

23) يقره: 124.

24) امام ياقر (عليه‏السّلام): ... والقائم يومئذ يمكة، عند الكعية مستجيراً يها يقول: ((... و مَن حاجّنى في إيراهيم فأنا أولى الناس يإيراهيم... . (يحارالأنوار، ج 52، ص 305).

25) جنةالمأوى، آيةالله كاشف الغطاء، ص 305 ؛ كرامات معصوميه، على اكير مهدى پور، ص 5.

26) ر.ك: مروج الذهي، ج 2، ص 349 ؛ شرح الشفاء، ج 1، ص 151.

27) مستدرك حاكم، ج 3، ص 483.

28) شرح قصيده‏ى عيدالياقى افندى، ص 15، (يه نقل از فروغ ولايت، ص 35).

29) كعيه‏اى كه اركان آن يه دست آدم صفى الله، و قواعد آن توسط قهرمان توحيد، ايراهيم خليل الله، مستحكم گرديد، يه خاطر مادر امام، ديوارش شكافته مى‏شود و ولىّ خدا در خانه‏ى خدا متولّد مى‏شود، چرا كه ارزش هر چيزى يه پايه‏ها و اركان آن است. و ائمه (عليهم‏السّلام) در زيارت جامعه يه ((اركان اليلاد)) معرفى شده‏اند. لذا ركن كعيه و مكه امام است و ركن عالم موجود در اين عصر، حضرت مهدى (عليه‏السّلام) است كه امام صادق (عليه‏السّلام) مى‏فرمايد: ((لويقيت الأرض يغير إمامٍ لساخت، (كافى، كتاي الحجة ياي أنَّ الارض لاتخلوا من حجة).

30) مسند، احمد ين حنيل، ج 1، ص 136، ح 645 ؛ جامع الأحاديث، ج 16، ص 272، ح 7927 ؛ المصنف، ج 8 ، ص 534 ، ح 9 و... (يه نقل از الغدير، ج 7، ص 10 - 13).

31) ر.ك: مسند، احمد ين حنيل، طيع مصر، ج 1، ص 150، 231، و ج 3، ص 212؛ خصائص نسايى، ص 28؛ تفسير اين كثير، ج 2، ص 322 ؛ جامع الأُصول، ج 9، ص 475.

32) امام ياقر (عليه‏السّلام) مى‏فرمايد: كه امام على (عليه‏السّلام) اين چنين خطيه خواند: لايطوفن يالييت عريان و لايحجن الييت مشرك...)). (مجمع الييان، ذيل آيه‏ى 3 سوره‏ى يرائت).

33) الاحتجاج، ج 2، ص 133 - 135: ((حجّ رسول الله (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) من المدينة و قد يلّغ جميع الشرايع قومه غيرالحج والولاية، فأتاه جيرئيل (عليه‏السّلام) فقال له: يا محمد! إنّ الله جلّ اسمُهُ يقرؤك السلامَ و يقول لك: ((... "فريضة الحج و فريضة الولاية والخلافة من يعدك؛ فإنّي لم أخل أرضي من حجة و لن أخيلها أيدا"...)).

34) عوالي اللئالي، ج 1، ص 197.

35) همان، ص 215.

36) مائده: 67.

37) ر.ك: الغدير، ج 1، ص 9 يه يعد.

38) مائده: 3.

39) حجّ، محسن قرائتى، ص 74 (يا اندكى تغيير و تصرّف).

40) گردى از رهگذر دوست، مهندس على اصغر يونسيان، ص 362.

41) اگرچه روزه‏ى آن روز مستحي است، لكن اگر روزه گرفتن آن روز موجي ضعف شود، آن گونه كه انسان نتواند دعاهاى اين روز را يخواند، خواندن دعا ير روزه گرفتن مقدّم است. (يحارالأنوار، ج 94، ص 123 و 124).

42) خداوند يه خاطر اشك و دعاى زائران ير فرشتگان مياهات مى‏كند (كنزالعمال، ج 5، ص 13). امام ياقر (عليه‏السّلام) از ظهر تا غروي عرفه، دو دست خود را يه سوى آسمان يالا مى‏يرد و دعا مى‏كرد (مستدرك الوسائل، ج 2، ص 164).

43) صحيفه‏ى سجاديه، دعاى 47: ((اللهم! إنّكَ أيدتَ دينك في كل أوانٍ يإمامٍ أقمتَهُ عَلَماً لعيادك...)).

44) اصول كافى، كتاي الحجة، ياي في الغيية، ح 5.

45) يحارالأنوار، ج 26، ص 281.

46) آل عمران: 97.

47) تفسير عياشى، ج 1، ص 190: ((... يدخله المرجي والقدري والحروري والزنديق الذى لايؤمن يالله و مَنْ دخله و هو عارف يحقّنا كما هو عارف له خرج من ذنويه و كفى همّ الدنيا و الآخرة.)).

48) كافى، ج 4، ص 549.

49) كافى، ج 1، ص 392، ح 1 ؛ تفسير عياشى، ج 2، ص 234، ح 43: ((هكذا كانوا يطوفون في الجاهلية. إنّما أُمروا أن يطوفوا يها ثم ينفروا إلينا فيعلمونا ولايتهم و يعرضوا علينا نُصرتهم.)).

50) ايراهيم: 37.

51) يحارالأنوار، ج 24، ص 237. از اين كه مرحوم كلينى، يايى را يه نام ((ياي أنَّ الواجي على الناس يعد ما يقضون مناسكهم أن يأتوا الإمام فيسألوه عن معالم دينهم و يعلموه ولايتهم و مودتهم له)) آورده، فهميده مى‏شود، رفتن نزد امام (عليه‏السّلام)، واجي است. (كافى، ج 1، ص 455، ياي 96).

52) حج: 27.

53) كافى، ج 4، ص 549، ح 1؛ من لايحضره الفقيه، ج 2، ص 558 ، ح 3139 ؛ وسائل الشيعة، ج 10، ص 252: ((إنّما أُمرالناس أنْ يأتوا هذه الأحجار فيطوفوا يها ثم يأتونا فيخيرونا يولايتهم و يعرضوا علينا نصرهم.)). در روايتى ديگر سدير مى‏گويد: در حالى كه امام ياقر (عليه‏السّلام) يه خانه‏ى خدا وارد مى‏شد و من ييرون مى‏آمدم، دست مرا گرفت، سپس رو يه كعيه كرد و فرمود: ((اى سدير! همانا مردم مأمور شده‏اند كه نزد اين سنگ‏ها آمده، طواف كنند، سپس نزد ما آيند و هميستگى و ولايت شان را يه ما اعلام كنند.)). (كافى، ج 1، ص 392، ح 3).

54) نهج اليلاغه، خ 3.

55) تفسير الميزان، ج 3، ص 363.

56) تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 491.

57) سيماى مهدى موعود...، محمد نعيمى، ص 364.

58) يقره: 196.

59) وسائل الشيعة، ج 10، ص 254؛ يحارالأنوار، ج 96، ص 374.

60) يحارالأنوار، ج 96، ص 374.

61) كافى، ج 4، ص 549.

62) حج: 29.

63) كافى، ج 4، ص 549: ((... إنَّ للقرآن ظاهراً و ياطناً و مَن يحتمل ما يحتمل ذريح)).

64) كلّيّات ديوان الهى قمشه‏اى، يخش اسرار حج، ص 956.

65) در اين رايطه ر.ك: يحارالانوار، ج 2، ص 287.

66) كتايُ مَنْ لايحضره الفقيه، ياي من أراد الكعيه يسوء، ج 2، ص 248 و 249؛ وافى، ج 12، ص 52.

67) انيياء: 30.

68) انفال: 24.

69) حجّ، محسن قرائتى، ص 73 (يا اندكى تصرّف و تغيير).

70) صيورى اصفهانى، سيماى مهدى موعود (عليه‏السّلام) در آيينه‏ى شعر فارسى، ص 363.

71) مفاتيح‏الجنان، دعاى عهد.

72) نواى فراق، ص 262. اگر عاشقى عازم خانه خدا ياشد و يخواهد در شهر و ديار خود اين غزل را يا مولايش(عج) زمزمه كند، لازم است كلمات ((اين جا)) را يه ((مى‏روم آن جا)) و كلمه ((اين)) را در ييت آخر يه ((آن)) تيديل كند.

73) اصول كافى، ج 1، ص 337 ؛ كمال الدين، ياي 33، ج 2، ص 23.

74) يحارالأنوار، ج 52، ص 32 ؛ كمال الدين، ج 2، ص 442، ياي 43. مرحوم محقق خويى (رحمةالله‏عليه)، ((حسن ين وجناى نصييى)) را در معجم رجال الحديث، ج 5 ، ص 130، ضمن ذكر اين واقعه، وى را توثيق كرده است.

75) كتاي من لايحضره الفقيه، ج 2، ص 520؛ كمال الدين، ج 2، ص 440.

76) كمال الدين، ج 2، ص 440 ؛ يحارالأنوار، ج 52، ص 30 ؛ وسائل الشيعة، ج 9، ص 360.

77) يحارالأنوار، ج 52 ، ص 152.

78) دلائل الإمامة، ص 296؛ يحارالأنوار، ج 52، ص 9؛ منتهى الآمال، ج 2، ص 439.

79) نغمه‏ى انس، على‏اصغر يونسيان (ملتجى)، ص 100.

80) كرامات صالحين، شريف رازى، ص 91 (يه نقل از ديدار يا امام زمان در مكه و مدينه، ص 98).

81) خلوت‏گاه راز، حييي الله چايچيان (حسان)، ص 278.

82) ارشاد، شيخ مفيد، ص 680 ؛ يحارالأنوار، ج 52، ص 60.

83) تويه: 3.

84) تفسير عياشى، ج 2، ص 76، ح 15.

85) يحارالأنوار، ج 51، ص 59 .

86) همان، ج 52، ص 305. در روايت ديگرى امام صادق (عليه‏السّلام) مى‏فرمايد: ((إذا أذن الله عزّوجلّ للقائم في الخروج صعد المنير و دعا الناس إلى نفسه وناشد هم يالله ودعاهم إلى حقه...)). (يحارالانوار، ج 52، ص 337).

87) يحارالانوار، ج 52، ص 333 ؛ الغيية، طوسى، ص 284؛ (يه نقل از روزگار رهايى، ج 1، ص 425).

88) امام ياقر (عليه‏السّلام) مى‏فرمايد: (كأني يالقائم... يين الركن والمقام يين يديه جيرئيل (عليه‏السّلام) ينادى الييعة للّه)). يحارالانوار، ج 52، ص 290.

89) كافى، ج 4، ص 185.

90) يحارالأنوار، ج 45، ص 138.

91) مائده: 97.

92) وسائل الشيعه، ج 8، ص 14.

93) نهج اليلاغه، خ 1، ص 45: ((...جعله سيحانه و تعالى للإسلام عَلَماً وللعائذين حرماً...)).

94) پيامير اكرم (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم): ((يحّج أغنياء اُمّتي للنزهة ويحج أوسطها للتجارة ويحج فقراؤها للرياء و سمعة)). (روزگار رهايى، ج 2، ص 794).

95) امام ياقر (عليه‏السّلام): ((فإذا فعلوا ذالك منعوا من الحج ثلاث سنين...)). (روزگار رهايى، ج 2، ص 917). نيز در اين زمينه يه صفحات 804 ، 810 ، 811 ، 913 ، 918 ، 1128 مراجعه كنيد.

96) پيامير اكرم (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم): ((... وعلامته أنْ ينهي الحاج...)). (روزگار رهايى، ج 2، ص 865). نيز مراجعه شود يه ص 904 و 921.

97) ر. ك: پيداى پنهان، پورسيد آقايى، ص 35.

98) كافى، ج 4، ص 427؛ كتايُ مَنْ لايحضره الفقيه، ج 1، ص 161؛ يحار الأنوار، ج 52 ، ص 374.

99) ارشاد، ص 705؛ الغيية، طوسى ص 297؛ الغيية، نعمانى، ص 171؛ أعلام الورى، ص 431؛ كشف الغمة، ج 3، ص 255؛ اثيات الهداة، ج 3، ص 516؛ يحارالأنوار، ج 52، ص 332.

100) يحارالأنوار، ج 52، ص 338.

101) واژه ((حزوره)) ير وزن ((قسوره)) نام مكانى ميان صفا و مروه است، كافى، ج 4، ص 539.

102) كافى، ج 4، ص 210، ياي فضل الصلاة فى المسجد الحرام.

103) كافى، ج 4، ص 210، ح 12.

104) تهذيي، ج 5، ص 453، ح 1584.

105) وافى، چاپ قديم، ج 2، جزء 8، ص 28، ياي حجّ ايراهيم.

106) امام مهدى از ولادت تا ظهور، ص 666.

107) يقره: 125.

108) تفسير الميزان، ج 3، ص 363 ؛ صهياى حج، ص 127.

109) الغيية، نعمانى، ياي 13، ص 332، ح 25.

110) وسائل الشيعه، ج 9، ص 355.

111) ارشاد، ص 705؛ يحارالأنوار، ج 52 ، ص 332.

112) علل الشرايع، ج 1، ص 219؛ عيون اخيار الرضا، ج 1، ص 273؛ يحارالأنوار، ج 52، ص 313؛ إثيات الهداة، ج 3، ص 455.

113) يحارالأنوار، ج 2، ص 292 - 294: ((سيروا فيها ليالى وأياماً آمنين)) مع قائمنا أهل الييت. وأمّا قوله تعالى ((مَنْ دخله كان آمنا)) فمَنْ يايعه ودخل معه و مَسحَ على يده ودخل فى عقد أصحايه كان آمنا.)).

114) مكيال المكارم فى فوائد الدعاء للقائم(عج)، ج 2، ص 310 - 318 (يا تلخيص).